

خطر انقلاب و تعطیلی

فعالیت نهضت آزادی

رضا مقدم

پنج بهمن ۱۳۸۸

طبقه کارگر و جنبش توده ای اخیر

صفحه ۳

بهمن قهرمانی

در رابطه با نامه سه خانواده کارگران زندانی

هفت تپه

صفحه آخر

مینا فرخنده

زنده باد انقلاب!

صفحه ۷

تشکیلات خارج کشور اتحاد سوسیالیستی کارگری

اصلاح رژیم اسلامی می دانست. اما اکنون و با وجود یک جنبش قدرتمند آزادیخواهانه که حتی جهانیان نیز موجودیت آنرا برسمیت شناخته اند نتایج فعالیت نهضت آزادی نه در خدمت اصلاح رژیم بلکه می تواند در خدمت یک انقلاب و سرنگونی رژیم اسلامی قرار بگیرد. خطر سرنگونی رژیم اسلامی را بسیاری و از جمله نهضت آزادی احساس کرده اند و به هیچ وجه نمی خواهند فعالیتشان موجب ایجاد دردسر برای رژیم اسلامی شود! و آنرا تعطیل کردند.

این تصمیم دستگاه رهبری نهضت آزادی را آقای امیر خرم در مصاحبه با رادیو فراد در سیزدهم دی ماه چنین تشریح کرده است: "آنچه که برای دوستان ما در نهضت مهم است این است که پرداخت هزینه فردی هیچ نگرانی ندارد. آنها نگران این قضایا نیستند.



رهبری آن بود وزارت اطلاعات با احضار پنج تن از اعضای رهبری نهضت آزادی آنها را تهدید کرده که چنانچه فعالیت خود را متوقف نکنند با آنها "برخورد" خواهد شد. به دنبال این تهدید رهبری نهضت آزادی جلسه گذاشتند و فعالیت خود را متوقف کردند.

در رژیم اسلامی این اولین بار نیست که اعضای نهضت آزادی توسط وزارت اطلاعات تهدید و دستگیر و زندان می شوند. نزدیک به یک ربع قرن است که نهضت آزادی و فعالین آن دم دست ترین نیرو برای دستگیری و شکنجه و حبس بوده اند اما غیرقانونی بودن و تعطیلی فعالیت های خود را نپذیرفتند، اما چرا اینبار فعالیت خود را تعطیل کردند. طبعاً به این دلیل ساده که نهضت آزادی قبلاً و در فقدان یک جنبش رادیکال و قوی توده ای که بنیان رژیم اسلامی را هدف گرفته باشد، فعالیت های خود را در خدمت



لیبرالها از انقلاب بیشتر از ارتجاع می ترسند و معمولاً ارتجاع را بر انقلاب ترجیح می دهند. این یکی از مشخصات ژنتیک لیبرالیسم ایرانی در شرایط حاضر است. نهضت آزادی بعنوان یکی از قدیمی ترین احزاب لیبرال ایران با اوج گیری اعتراضات مردم علیه رژیم اسلامی، از ترس انقلاب راه مدارا با ارتجاع اسلامی را پیشه کرده است و خود پیشاپیش فعالیت خود را تعطیل کرد. مطابق مصاحبه آقای امیر خرم که تا زمان تصمیم نهضت آزادی ایران به خودداری از ادامه فعالیتش، از اعضای

حذر داشتن جنبش مردم از "تند روی" و مطالبات "ساختار شکنانه" تعطیل نشده و خواهد شد.

اینها در دوران شاه هم خواهان رفتن شاه نبودند بلکه حتی وقتی خود شاه به ناچار پذیرفته بود که راهی جز کناره گیری از سلطنت و ترک ایران وجود ندارد

جنبش مردمی فعلی مغایر است با "امنیت ملی" و "مصالح کشور". نهضت آزادی با این دلایل، عبارات و مقولات است که ارتجاع را بر انقلاب ترجیح می دهد.

البته نهضت آزادی وابستگی عمیق ایدئولوژیک به رژیم و قوانین اسلامی آن دارد و از این نظر با لیبرالهای غیر اسلامی و سکولار متفاوت است. نهضت آزادی و لیبرالهای اسلامی در اعمال بی حقوقی به نیمی از جمعیت ایران با این رژیم منفعت ایدئولوژیک دارند. آنها با قوه و سیستم قضائی که قوانین ضد انسانیش منبعث از سنت و رسوم عهد عتیق اسلامی است همبستگی ایدئولوژیک دارند. به همه این دلایل اینها حاضر نیستند کوچکترین گزندی به خود سیستم اسلامی و رژیمش که تعلق ایدئولوژیک به آن دارند وارد شود و فعلا فعالیت خود را تعطیل کرده اند که صد البته فقط شامل انتقاد از رژیم اسلامی و جنایاتش است و گرنه قلم هایشان در بر



بلکه آن چیزی که در شورای مرکزی نهضت درباره آن بحث شد و محور مباحث ما بود، این بود که در شرایط فعلی، زندان رفتن دوستان نهضتی ما در راستای امنیت و منافع ملی و مصالح کشور هست یا خیر. اکثریت دوستان اعتقاد داشتند که در شرایط فعلی این امر نه تنها

کمکی به تثبیت امنیت ملی کشور نمی کند و در جهت مصالح کشور نیست، بلکه اوضاع را بیش از پیش به مخاطره می اندازد و وضعیت را بی ثبات تر از پیش می کند و ما نباید به این قضایا و شرایط ناپایدار دامن بزنیم." صریح ترین از این ساده نیست. نهضت آزادی کار را به جایی رسانده که فعالیت خود را تعطیل میکند تا مبدا فعالیتش در خدمت یک جنبش "ساختار شکن" که پرونده حیات رژیم اسلامی را می بندد قرار گیرد.

به همین دلیل ژنتیکی بود که لیبرالها پس از تظاهرات روز ۷ دی ماه که شعار هایشان اساسا علیه خامنه ای و کل نظام بود و مردم در مقابل رفتار وحشیانه پاسداران و بسیج از خود دفاع کردند یک حرکت دسته جمعی از داخل و خارج کشور به راه انداختن مردم را از دفاع از خود در مقابل خشونت نظامیان بر حذر دارند! از نظر نهضت آزادی ادامه، گسترش و تعمیق "تند روی" و "ساختار شکنی"

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Ger- many

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

طبقه کارگر و جنبش توده ای اخیر

اخیر خواهد شد؟ آیا این بار نیز به مانند انقلاب بهمن ۵۷ اعتصاب آنها کمر رژیم را خواهد شکست؟ از طرف دیگر بورژوازی ایران نیز به دلیل تجربه ای که از انقلاب ۵۷ ایران داشت همیشه نیم نگاه نگرانی به طبقه کارگر ایران دارد. آنها کاملاً از ورود طبقه کارگر به این اعتراضات واهمه دارند زیرا می دانند که ورود این طبقه، معنای سازش ناپذیری جنبش را به همراه خود خواهد داشت و به دلیل خواسته ها و مطالباتش این ظرفیت را خواهد داشت تا بتواند اکثریت جنبش را با خود همراه سازد.

این مسئله باعث دامن زدن مباحث فراوانی در میان فعالین سیاسی طبقه کارگر شد. پاسخ های متفاوتی به سوالات بالا داده شد و نظرات مختلفی در این میان مطرح گردید که هر کدام از این نظریات در چارچوب نگرشی می گنجید که این فعالین به جنبش اخیر داشتند.

دسته اول بر این نظر هستند که طبقه کارگر نباید در این جنبش حضور یابد زیرا این جنبش مربوط به او نیست و وضعیت پیش آمده، تنها ناشی از جنگ بین جناحهای رژیم بوده و اعتراضات اخیر هم اعتراض یک توده متوهم به یک جناح خاص رژیم یعنی اصلاح طلبان است و بنابراین این جنبش نیز به مانند تیرماه ۱۳۷۸ جنبشی گذرا خواهد بود و هیچ منفعتی برای طبقات زحمتکش جامعه نخواهد داشت و بر همین اساس طبقه کارگر را از ورود به این اعتراضات منع می دارند. و از طرف دیگر به جنبش اخیر به چشم جنبشی که متعلق به سبز هاست و با توجه به شعارهای اولیه و نیز رهبری آن کاملاً ارتجاعی است، نگاه می کنند.

اما در مقابل آن نظریه دیگری وجود دارد که معتقد است جنبش توده ای اخیر یک جنبش همگانی و ضد



اسلامی کردند و از طرف دیگر به سران حکومتی هشدار دادند که تا سیل ناخواسته بنیادشان را برنکنده است با خواسته های آشتی جویانه لیبرالهای اصلاح طلب موافقت نمایند شاید بدین شیوه گشایشی برای نجات کل سیستم فراهم آید. و این هراس به دلیل آگاه شدن توده مردم از این مسئله است که تامین حداقل خواسته های دموکراتیک آنها و نیز مهمتر از آن حفظ این دستاوردهای دموکراتیک در گرو سرنگونی کامل این رژیم است و بنابراین در عمل نشان دادند که در این راه هیچ گونه آشتی پذیری و ممانعتی با حکومت ندارند و این مسئله را با عبور از همه جناحهای حکومت بر همه عیان نمودند.

در این میان شاید چشم خیلی از فعالین کارگری و حتی مردم به طبقه کارگر دوخته شده است که طبقه کارگر چه می خواهد بکند آیا وارد اعتراضات توده ای

بعد از اعتراضات توده ای اخیر دیگر بر هیچ انسان واقع بینی پوشیده نیست که بحران حکومتی که رژیم با آن دست به گریبان شده است خود با دخالت گری توده های به جان آمده از سی سال خفقان و سرکوب و فلاکت اقتصادی تبدیل به یک بحران سیاسی شده است. هیچ کدام از جناح ها این مسئله را پیش بینی نمی کردند که توده مردم به این سرعت از خط قرمز های حکومتی بگذرند تا جایی که در زمانی بسیار کوتاه مردم از شعارهای انتخاباتی عدول نموده و تمامی رژیم را مورد آماج حملات خود قرار دهند. سرعت این تغییر و تحولات چندان بالا بود که غافلگیری بورژوازی ایران را نیز سبب شد تا جایی که به صورتی کاملاً دستپاچه با رگباری از بیانیه هایی تماماً پنج ماده ای توده معترض را دعوت به خویشتن داری و آرامش در برابر سرکوب رژیم



دیکتاتوری و ضد رژیم است که ریشه آن نه در انتخابات و مسئله تقلب در آن بلکه در تاریخ سی ساله سرکوب و خفقان و نیز بی حقوقی اجتماعی و بحرانهای اقتصادی است. خواست این جنبش خواست آزادیهای اجتماعی و سیاسی است که در اوضاع کنونی ایران کاملاً با رفاه اقتصادی توده ها گره خورده است و همین مسئله حضور طبقه کارگر را در میدان مبارزه توجیه می سازد.

بر اساس نظریه دسته اول که بعضی از به ظاهر مدافعان چپ طبقه کارگر را در بر میگیرد طبقه کارگر با ورود به این جنبش بلافاصله به زیر هژمونی جریانات بورژوایی در می آید زیرا جنبشی که در جریان است اعتراضی برای به قدرت نشاندن سبزها بر مسند ریاست جمهوری است و نه چیزی بیشتر.. طنز قضیه در اینجا است که در موقعیت کنونی جنبش، حتی سران اصلاح طلب رژیم مانند موسوی و خاتمی و کروی خود اعتراف می کنند که آنها نیستند که در راس رهبری جنبش قرار دارند. اگر در دو روز بعد از انتخابات آنها امیدی به در دست گرفتن رهبری داشتند خیلی زود سیر وقایع این امید اصلاح طلبان را به پوچی رساند. علی الخصوص بعد از حوادثی که در روز عاشورا پیش آمد اکنون این اصلاح طلبان هستند که به دنبال مردم راه افتاده اند تاجایی که مجبور شده اند در مورد دستگیریه و اعدامهای اخیر موضع گیری

کنند و برای اینکه از مردم عقب نمانند برای ۲۲ بهمن فراخوان شرکت در راه پیمایی بدهند. اما در این میان حضرات ما به زور هم شده می خواهند اصلاح طلبان را به عنوان رهبری جنبش معرفی کنند و از جنبش تنها سبزش را ببینند (تا جایی که انگار آنها رنگ خون را هم سبز می بینند) و از شعارها هم فقط شعارهای سبز. وقتی که دیگر سران سبز خود باوری به رهبری جنبش ندارند و نیز می دانند که شعارهای به قول خودشان ساختار شکن بویی از رنگ سبز قبل و بعد انتخابات ندارد، می دانند که بارانی را که طلب کرده بودند همچون سیلی بنیان آنها را برخواهد کرد حال چه اصراری در جهت منسوب کردن اعتراضات اخیر به جنبش سبز موسوی وجود دارد که از آنجا نتیجه بگیرند که طبقه کارگر نباید کاری به این جنبش داشته باشد، و اگر دارند در خیابان مردم را قتل عام می کنند به کارگران چه!! این جنبش مال آنها نیست و اگر هم فردا طبقه کارگر جلوی چشم مردم قتل عام شد خوب به آنها چه این جنبش فقط برای کارگران است و به توده مردم ربطی ندارد!! شاید اغراق در مسئله به چشم بخورد ولی جز این برداشت دیگری نمی شود از این نظریه هپروتی کرد.

شکست انقلاب بهمن ۵۷ یک واقعیت تلخ برای جنبش کارگری و نیروهای چپ و سوسیالیست است اما این مسئله ما را مجاز نمی کند که برای طبقه کارگر در باب این شکست، مجلس مرثیه خوانی و ختم بگذاریم و این شکست را مانند پتکی دایم بالای سر طبقه کارگر بچرخانیم. بلکه بالعکس می شود با نگاهی به آن تجربه تاریخی و درسی که از آن می شود گرفت با وظایف جدید تری طبقه کارگر را به میدان مبارزه فراخواند.

این نظریه در بهترین حالت خود شاید تنها کسانی را در جنبش کارگری نمایندگی کند که هنوز در غار معروف افلاطون مانده اند و پشت بر واقعیت ها، تنها سایه آن را می توانند ببینند زیرا به واقع جریان و گرایش که نتواند در مقطع کنونی این مسئله را تشخیص دهد که چه چیزی به جنبش کارگری آسیب می رساند و یا آن را تقویت می کند و به پیش می برد، با اینکه به کل نابیناست و یا خود را به فلان راه معروف می زند. اکنون بورژوازی لیبرال بر این همه نکاوتی که در درون این چنین فعالینی نهفته است درود می فرستد و آرزو می کند که ای کاش جنبش کارگری را این حضرات نمایندگی می کردند تا بدین وسیله برای سالهای متمادی از عدم حضور طبقه کارگر خیالشان آسوده باشد.

لنین در کتاب **دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک** خیلی قاطعانه به کسانی که در مورد جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه توده ای رهنمود های این چنینی می دادند برخورد می کند تا جایی که منع کردن طبقه کارگر را برای شرکت در این جنبش خیانت به سوسیالیسم قلمداد می نماید، و در مقابل آنها معتقد بود که طبقه کارگر به دلیل اینکه این انقلاب تنها به وی متعلق نیست اتفاقاً باید بسیار متهورانه وظایف دموکراتیک خود را مطرح سازد «و با صراحت بیشتری این وظایف را تماماً بیان نماید.»

قصد من در اینجا مقایسه آن مقطع تاریخ روسیه با وضعیت کنونی ایران نیست اما آن موقع هم بحث بر سر حضور و یا عدم حضور طبقه کارگر در مبارزه برای انقلاب بورژوایی بود و لنین در جواب کسانی که معتقد به عدم حضور طبقه کارگر در این مبارزه بودند این چنین جواب می دهد که: «مارکسیسم به

پرولتاریا نمی آموزد که از

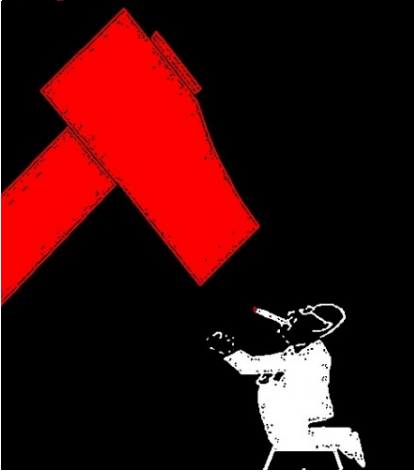


**تماس مستقیم با اتحاد
سوسیالیستی کارگری**

wsu@home.se

تلفن:

0046-739-397-143



خالی کردن از وظایف جدید در عین همان تکرار وظایف گذشته است. این حضرات نمی خواهند باری بر دوش خود بیفزایند و اگر هم باری اضافه شود بار تخطئه نمودن اعتراضات برحق مردمی است - که اتفاقاً چندان وزنی هم ندارد - که در برابر نظام وحشی سرمایه شجاعانه در خیابانها سینه سپر کرده اند زیرا می دانند که سرنوشت این جنبش نه بر روی میز مذاکره لیبرالها و اصلاح طلبان با حکومت بلکه در خیابانها و در یک مبارزه واقعی تعیین خواهد شد. تنها کسانی می توانند چشم خود را بر این وقایع ببندند که دنیا را از پشت عینک آرزوهای خودپسندانه و خود خواهانه شان می بینند.

آزادی مورد نظر بورژوازی محدود به منافع عینی خودش می باشد. تجارب تاریخی نشان داده است که بورژوازی تا بدانجا دموکراسی را بر می تابد که اخلاقی در کارکرد های سرمایه و نیز در مبنای آن یعنی مالکیت به وجود نیارد. ملموس ترین این تجارب برای طبقه کارگر و توده مردم انقلاب بهمن ۵۷ است که چگونه بورژوازی ایران سلطه یک حکومت استبدادی ضد کمونیست را برای حفظ منافع پایه ایی خود حتی به هزینه رانده شدن خود از قدرت همراه با هم طبقه ایهای جهانی اش پذیرفت. بنابراین برای پیشگیری از این امر (رادیکالیزه شدن جنبش و عروج دوباره



بورژوازی ریختن نیست؟ آیا با این کار میدان را برای تاخت و تاز جناحهای بورژوازی خالی نکرده ایم؟ و آیا باعث نمی شویم که دست حکومت در سرکوب هرچه بیشتر توده های مردم بازتر شود؟ به گمان من جواب تمامی این سوالات مثبت است.

همه کارگران و فعالین واقعی شان سالهاست که سنگینی فضای خفقان و سرکوب را در مبارزه خود برای احقاق حتی ابتدایی ترین حقوق انسانی خود نه تنها احساس بلکه به عینه تجربه کرده اند. آنها بارها در هفت تپه به جرم گرسنگی به زندان محکوم شدند، در خاتون آباد به جرم مطالبه چندین ماه حقوق معوقه و امنیت شغلی و اخراج نشدن گلوله باران شدند، در سندانج به دلیل برگزاری تنها روزی که متعلق به آنهاست یعنی اول ماه مه شلاق خوردند، در تهران همین سال قبل باز هم به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه فعالین کارگری بازداشت شده و یا هنوز تحت تعقیب می باشند. مجید حمیدی به جرم دفاع از حقوق انسانی کارگران مورد سوء قصد قرار می گیرد و یا در خیابان وی را می ربایند و هزاران مورد دیگر که برای تمامی کارگران آشناست، بنابراین میدانند که هر گام از مبارزه صنفی و سیاسی آنان با دیوار سرکوب و زندان و حتی شلاق و کشتار روبروست، بنابراین آنها خود به خوبی می دانند که آزادیهای دموکراتیک مانند داشتن حق تشکل و اعتصاب، حق آزادی بیان و اجتماعات و ... برای آنها تا چه حد مهم و حیاتی است. همچنین کارگران می دانند که این آزادیها گامی اساسی برای رسیدن به هدف نهایی شان یعنی برچیدن بساط استثمار و بهره کشی از انسانها است. با این وضعیتی که طبقه کارگر در آن گرفتار شده است رهنمود دادن به طبقه کارگر در مورد عدم شرکت در جنبش اعتراضی اخیر تنها شانه

انقلاب بورژوازی دوری جوید و با در آن شرکت ننماید و رهبری را به دست بورژوازی بسپارد بلکه برعکس می آموزد که با انرژی هر چه بیشتر در آن شرکت کند و برای رسیدن به یک دموکراتیسم پرولتاریایی پیگیر ... مبارزه نماید. ما می توانیم و باید در حدود این چهار دیواری {بورژوازی} در راه منافع پرولتاریا و نیازمندیهای مستقیم وی و در راه شرایطی که نیروهای وی را برای پیروزی کامل آینده آماده می سازد، مبارزه کنیم». (مجموعه آثار لنین ص ۲۵۷)

به پیروی از لنین باید به این مسئله اشاره نمود که چون بورژوازی همیشه در تعقیب خواسته های دموکراتیک واقعی، خود را ناپیگیر نشان داده است (که این از پایگاه طبقاتی اش ناشی می شود) و همیشه برای کنترل و مهار جنبش از پایین توده ها و نیز گرایشات رادیکال و سوسیالیستی کارگران دست به دامان ساخت و پاخت با قدرت حاکمه بر سر منافع خود شده است لذا امروزه طبقه کارگر باید سریعاً خود را در تشکلهایش سازمان داده و در مبارزات آزادیخواهانه اخیر به شکلی سازمان یافته شرکت نماید زیرا تنها طبقه ای است که می تواند با «عمل جراحی سریعی» عضو فاسد شده را با روش کم درد تری برای طبقات زحمتکش جامعه قطع نماید. تنها طبقه کارگر است که می تواند و این ظرفیت را داراست که یک «دموکراتیسم پیگیر» و انقلابی را به سرانجام خود برساند.

هنگامی که بورژوازی ایران خود شدیداً از حضور یافتن طبقه کارگر در این اعتراضات هراس دارد (به دلیل تجربه ایی که از انقلاب بهمن با خود دارد) این را در حرف و عمل نشان داده است آیا دعوت کارگران به عدم حضور در این اعتراضات آب به آسیاب جناحهای

نیروهای چپ و سوسیالیست) هم که شده هیچگاه در مورد آزادیهای دموکراتیک به صورت پیگیر ظاهر نخواهد شد «نفع بورژوازی در این است که تمام بقایای کهن را به طور قطعی معدوم نسازد و برخی از آنها را باقی بگذارد یعنی این انقلاب کاملاً پیگیر نباشد، به هدف نهایی نرسد و قطعی و بی رحمانه نباشد... بورژوازی به امر آزادی خیانت می کند و برای دموکراتیسم پیگیر مستعد نیست...» (همان منبع: ۲۵۵)

بنابراین تنها حضور سازمان یافته و قدرتمند طبقه کارگر است که می تواند توازن قوا را به نفع جنبش توده ای تغییر دهد و قدرت سرکوب رژیم اسلامی را نیز محدود سازد، مبارزه با حکومت دیکتاتوری اسلامی از وظایف مبرم و در عین حال گذرای طبقه کارگر می باشد. طبقه کارگر با مطرح ساختن مطالبات پایه ایی که در این مقطع بیشتر توده مردم با آن دست به گریبان هستند باید رهبری این جنبش را بدست بگیرد و به توده مردم نشان دهد که این طبقه در راه رسیدن به دموکراسی واقعی پیگیر است و در این راه با هر گرایش ناپیگیری که قصد سازش و مصالحه با رژیم بر سر منافع خود داشته باشد مبارزه خواهد کرد. طبقه کارگر بنا بر ظرفیت و امکانات بالقوه ای که دارد توان رهبری این جنبش را دارد یکی از این معیارها که این نوید را به ما میدهد خواسته های این جنبش توده ای است. با توجه به بحران اقتصادی که دامنگیر اقتصاد ایران شده است و نیز سیاست های ضد انسانی رژیم در این بحران مانند حذف یارانه ها و نیز اخراج سازی هزاران کارگر از محیط های کاری و به تبع اینها بالا رفتن تورم و بیکاری، در آینده بسیار

نزدیک ما شاهد طرح مطالبات اقتصادی و رفاهی از طرف توده مردم خواهیم بود که این مسئله فضا را برای در دست گرفتن رهبری جنبش از طرف طبقه کارگر مهیا می سازد. مسئله دیگر که به در دست گرفتن رهبری از طرف طبقه کارگر کمک می کند این است که سیر حوادث به صورت اتوماتیک بورژوازی اصلاح طلب را ناتوان از هژمونی بر جنبش می سازد زیرا بورژوازی ایران هیچ گاه نمی تواند پاسخگوی نیازها و مطالبات اقتصادی و

سوسیالیست های کارگری باید وظیفه

تداوم بخشیدن به جنبش توده ای

اخیر را در سرلوحه وظایف خود

قرار دهند و نیز بر اهمیت خواسته

های سیاسی و اقتصادی که باعث

پیوند جنبش توده ای اخیر و جنبش

طبقه کارگر می شود تاکید کنند

حتی سیاسی توده مردم زحمتکش باشد. هرچند که بر سر این راه موانعی بسیار وجود دارد و این خود، وظیفه فعالین سوسیالیست کارگری را در مبارزه برای غلبه بر این موانع مضاعف می سازد، فعالین سوسیالیست کارگری باید با بسیج حداکثری طبقه کارگر برای هژمونی این طبقه بر جنبش توده ایی اخیر تلاش نمایند. محور این وظیفه نیز همان ایجاد تشکل های توده ای کارگران است و تا هنگامی که این طبقه سازمان یافته در اعتراضات حضور ندارد سوسیالیست های کارگری باید وظیفه تداوم بخشیدن به جنبش توده ای اخیر را در سرلوحه وظایف خود قرار دهند و نیز بر اهمیت خواسته های سیاسی و اقتصادی که باعث پیوند جنبش توده ای

اخیر و جنبش طبقه کارگر می شود تاکید کنند. و در این راه با تمامی گرایشات انحرافی بورژوازی که سعی در متوقف کردن اعتراضات رادیکال توده مردم دارند مبارزه نمایند. این یک وظیفه استراتژیک برای فعالین سوسیالیست کارگری در تمامی جنبش های اجتماعی (کارگری، دانشجویی و زنان) است تا بتوانند به هژمونی پیدا نمودن طبقه کارگر سازمان یافته بر جنبش اخیر کمک نمایند زیرا در غیاب این هژمونی، سرمایه داری ایران یک بار دیگر مهر خود را بر جنبش توده ای اخیر خواهد زد و آزادی های ناقص و سر و دم بریده مد نظر خود را به نام دموکراسی به توده مردم تحمیل خواهد کرد.

در پایان جا دارد نوشته ای از لنین را در برابر همه کسانی که برای ورود طبقه کارگر به این اعتراضات خط قرمز می کشند بگذارم: «عصر انقلابی وظایف جدیدی را به میان ما آورد که تنها نابینایان قادر به دیدن آن نیستند. دسته ای از سوسیال دموکراتها این وظایف را به طور قطع قبول دارند... ولی دسته ایی دیگر به قهقرا می روند، در جا میزنند، به جای تنظیم شعارها دیباچه می نویسند و به جای اینکه وظایف جدید را در عین تائید وظایف قدیم تعیین نمایند با طول و تفسیر خسته کننده ایی به نشخوار وظایف قدیم مشغولند... و در باره شان خالی کردن از وظایف جدید عبارت پردازی می کنند». (تاکید از من است.) (لنین ۳۴۶).

منابع:

دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک، مجموعه آثار لنین، ۱۳۵۳

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد انقلاب!

تشکیلات خارج کشور اتحاد سوسیالیستی کارگری

بهمن ۱۳۸۸، فوریه ۲۰۱۰



اکنون رژیم راه چاره ای برای سد کردن این جنبش عظیم اعتراضی مردم پیش رو نمی بیند. زن و مرد، جوان و پیر با تشکلات و گردهمای های خود بخودی شان پیش میروند و هر روز متحد تر و متشکل تر از پیش در مقابل دستگاههای سرکوب ایستاده و خواسته های خود را هر چه رسا تر فریاد میکنند.

در این میان حضور متشکل و مبارزاتی کارگران است که میتواند این جنبش مردمی را به مسیر درست هدایت نماید تا انقلاب آتی قادر گردد بساط این رژیم ارتجاعی را یکبار برای همیشه به زباله دان تاریخ بسپرد و جامعه آزاد، برابر و انسانی را پی ریزی کند.

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

فراتر روند؛ و در مقابل، جنبش ارتجاعی اسلامی توانست با یاری دولتهای غربی راه انقلاب را سد کرده و رژیم سرمایه با پسوند اسلامی را با زور اسلحه و سرکوب مستقر کند.

رژیم دیکتاتوری اسلامی سرمایه هیچگاه نتوانست صدای اعتراضات پیشروانه مردم و کارگران را خاموش کند، و مردم در طول این سالها از مبارزات و کشمکش های روزمره به اشکال مختلف هرگز باز نایستادند. از چند ماه گذشته به این سو جنبش عظیم توده ای بار دیگر بیدار آمده و می رود تا به جهانیان نشان دهد که دیگر در مقابل ستم و استثمار، دستگیری و اعدام، شکنجه و تجاوز، بی حقوقی و فقر سر تسلیم فرود نمی آورد.

۳۱ سال پیش جنبش مردمی در ایران با انقلاب عظیم خود دیکتاتوری سلطنتی شاه را به زیر کشیده و یکی از هارترین دولتهای سرمایه داری را سرنگون کرد. انقلاب ۵۷ یکی از پر افتخارترین برگهای تاریخ مبارزات مردم ایران علیه استبداد، توحش سرمایه، ستم و استثمار به شمار می رود. در این انقلاب جنبش مردمی با حضور وسیع کارگران و اعتصابات آنها بود که توانست بساط رژیم کهنه سرمایه داری سلطنتی را برچیند و خواست های مترقی را به مطالبات جامعه تبدیل کند. اما جنبش مردمی و جنبش کارگری، در نبود سازمانهای سراسری و طبقاتی خویش، نتوانستند از طرح خواسته های خود

Be Pish!

NO : 51
WEEKLY PAPER OF WORKERS
SOCIALIST UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

News - Political

february, 2010

در رابطه با بیانیه سه خانواده ی کارگر زندانی هفت تپه در خصوص مشکلات بوجود آمده با عنوان حمایت های مالی

مینا فرخنده

۵ ژانویه ۲۰۱۰

هم که سرخانه و زندگیشان برگردند، وقتی که چشمشان به چشم هم بیفتند به غیر از غرور و سر بلندی هیچ چیز در نگاه هم نخواهند یافت. هیچ کس هیچ اشتباهی مرتکب نشده، قصد کمک به هم چه مادی و چه معنوی در هیچ کجای دنیا و در هیچ دین و مذهب و نظامی، کاری خلاف انسانیت و اخلاق به حساب نمی آید.

در همه جای دنیای مدرن وقتی نان آور خانواده دچار سوانح کاری شود، به زندان بیفتند و یا به هر دلیلی قادر به تأمین خانواده اش نباشد دولت با توسل به شهرداری هر منطقه وظیفه دارد خانواده ها را تحت پوشش حمایت های مادی و معنوی خود قرار دهد، و تا بازگشت نان آور خانواده زندگی اعضای آن با کمک های دولتی تأمین می شود. این نه بخاطر دلبستگی دولتها به انسانها و انسانیت، بلکه بر طبق قوانینی است که در نتیجه سال ها مبارزه متشکل کارگران و زحمتکشان، بخاطر پافشاری آنها برای احقاق حقتشان در سراسر دنیای مدرن تأمین شده است (هر چند امروزه دولتهای سرمایه داری سعی دارند از سرو ته این حقوق و امکانات بزنند).

حالا یک کارگر شریف هم به پیروی از دوراندیشی و طبق قوانین تمام جوامع مدرن این دنیا، خودش یک حساب بانکی باز کرده و از همه هم طبقه ایهای تقاضای کمک مالی کرده، از شما می پرسد آخر با کدام عقل و منطقی می توان آن را کار غلطی دانست. این تنها زندانبانان تنگ نظر و مغرض هستند که با توسل به فشار آوردن به شما عزیزان قصد دارند با یک تیر دو نشان بزنند، آنها می خواهند با این ادعا های واهی هم شما عزیزان و هم عزیزان ما در پشت میله ها را شکنجه روحی کنند. عزیزان ما در زندان روزگار حکم زندان خود را می گذرانند. آنها با هم یکجا، سر یک سفره می نشینند، مدام چشم در چشم هم دارند و فردا هم که آزاد شوند باز هم در جمع بزرگی به همراه خانواده هایشان سر یک سفره می نشینند و نان نمک هم را می خورند. این روزها گذرا است. هم طبقه ای های ما همه جمع یک خانواده بزرگ هستند و این همان چیزی است که زندانبانان را آزار می دهد و چشم دیدنش را ندارند؛ زندانبانان قصد از هم پاشیدن این خانواده بزرگ را دارند.

طبقه کارگر یک خانواده بزرگ است، با منافع مشترک، ما اعضای این طبقه به تنهایی نمی توانیم برای کسب احقاق حقوقمان پیروز شویم، ما مثل آب و هوا، به شکل و به اتحاد خود نیازمندیم. ما نمی گذاریم مغرضان و بیگانگان با متوسل شدن به بهانه های مختلف در میان ما رسوخ کنند.*

نامه سرگشاده تان به تمام انسانهای شریفی که با کمک های مالی خود خواستار کمک به شما هستند را خواندم و با شما بخاطر دستان گرمتان و دل های شکسته تان احساس همدلی می کنم.

می دانید دنیای عجیبی است، زندگی ما همطبقه ایها بدون کمک به همدیگر نمی چرخد. وقتی هم که برای کمک به همدیگر دست یاری بهم دراز می کنیم ماموران زندان به قصد اذیت و آزار ما، ما را مجبور می کنند که حتی بخاطر اینکه دست یاری بسوی هم دراز کرده ایم پشیمان باشیم.

من هم دوران شما را گذرانده ام و خوب می فهمم که این چه روزگاری است. قتی که به تنگ آمده ایم، وقتی که حتی برای یک لحظه ملاقات با عزیزمان مجبور هستیم صد تا تقاضا بنویسیم و به هر کسی روی بیندازیم، آن هم تنها برای چند دقیقه ای پر از آشوب، دلمان مثل سیر و سرکه می جوشد و آن چند دقیقه ای را هم که حق دیدار عزیزمان را داریم می بایست میان خود تقسیم کنیم. بچه ها، پدر، مادر، خواهر، برادر... همگی حق دیدار عزیزشان را دارند و دقایق هم که در یک چشم بهم زدن تمام می شود. در راه بازگشت به خانه بغض سرخوردگی و اینکه حرصمان را هم نمی دانیم سر چه کسی خالی کنیم، دیگر رمق و توانی برای آدم نمی گذارد.

این همان اسارت است. در اصل زندان برای درهم شکنستن غرور، انسانیت، احساس همدلی و حق خواهی است. زندان ها ساخته می شوند که مبارزات حق طلبانه را به نیستی بکشانند. اسارت، زن، بچه و حق و حقوق نمی شناسد. زندانبانان خیلی آگاهانه قصد سوءاستفاده از هیجانات عصبی ما، بغض و سرخوردگی ما را دارند. آنها قصد دارند با اختلاف انداختن میان ما، استقامتمان را در هم بشکنند. این شیوه ای نو نیست، این همان شیوه "اختلاف بینداز و حکومت کن" یک شیوه تاریخیست. در کارخانه ها با استفاده از این شیوه اعتصاب ها را به شکست می کشانند، تشکل های کارگری را نابود می کنند و قصدشان هم این است که بتوانند اعمال قدرت کنند. زندانبانان با تلاش به در هم شکنستن کسانی که جلو افتاده اند تا برای حق و حقوق کارگری مبارزه کنند، می خواهند مانع از مستحکم شدن تشکل های کارگری بشوند. این تجارب تلخی که هم اکنون شما خانواده ها گریبانگیرش هستید تازگی ندارد.

عزیزانمان اما پشت میله های زندان همه یار و یاور هم هستند و روزی